

حمیدرضا صدر

نیمکت داغ از حشمت مهاجرانی تا الکس فرگوسن و روزه مورینیو



نشر چشمه

سرشناسه: صدر، حمیدرضا، - ۱۳۳۵

عنوان و نام پدیدآور: نیمکت داغ: از حشمت مهاجرانی تا الکس فرگوسن و

ژوزه مورینیو / حمیدرضا صدر

مشخصات نشر: تهران، نشر چشمه، ۱۳۹۰

مشخصات ظاهری: ۴۱۴ ص.

شابک: 978-600-229-118-9

موضوع: مریان فوتبال -- سرگذشت‌نامه -- مجموعه‌ها

رده‌بندی کنگره: ۴ ص ۱۳۹۰، GV۹۴۲/۷/۱۱۰

رده‌بندی دیوید: ۷۹۶ / ۳۳۲۰۹۲۲

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۲۵۱۸۲۹۸

رده‌بندی نشر چشمه: علوم انسانی

نیمکت داغ

از حشمت مهاجرانی تا الکس فرگوسن و ژوزه مورینیو

حمیدرضا صدر

لینوگرافی: هماگرافیک

چاپ: دالاهو

تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه

چاپ اول: بهار ۱۳۹۱، تهران

۱۱۰۰۰ تومان

ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان

حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است.

info@cheshmeh.ir

www.cheshmeh.ir

شابک: ۹-۱۱۸-۲۲۹-۶۰۰-۹۷۸

دفتر مرکزی و فروش نشر چشمه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ابوریحان بیرونی، خیابان وحید نظری، شماره‌ی ۳۵.

تلفن: ۶۶۴۹۲۵۲۴، ۶۶۴۶۱۴۵۵، دورنگار

فروشگاه نشر چشمه: تهران، خیابان کریم‌خان زند، پش میرزای شیرازی، شماره‌ی ۱۰۷، تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶

فهرست

۷	مقدمه
۱۴	مردی که می‌خواست سلطان باشد / هربرت چایمن
۲۵	قهوه‌خانه‌های وین / هوگو میسل
۳۲	اریاب پیر در سایه‌ی فاشیسم / ویتوریو پوتزو
۴۳	پسر فوتبالی استالین / بوریس آرکادیف
۵۱	مجارهای جادویی / گوژتاو سبس
۶۰	فربه فراموش‌شده / ریسته فنولا
۶۷	پدربزرگ فوتبال مدرن / ویکتور ماسلف
۷۸	پس از بازی یعنی همان قبل از بازی / سب هربرگر
۸۳	خانه‌به‌دوش همیشگی / بلا گوتمن
۸۹	فراموش‌شدگان / خوزه ویالونا، لوئیس کارنیلیا و میگل مونوز
۹۶	پدرخوانده / هلنیو هررا
۱۱۷	مرا الف صدا کن / الف رمزی
۱۳۰	ققنوس خاکسترهای مونیخ / مت باسی
۱۳۸	دیالکتیک آقای ریاضیات / والری لویانوفسکی

- ۱۴۶..... پایان عصر معصومیت/ ماریو زاگالو
- ۱۵۷..... توتال به علاوه‌ی فوتبال/ رینوس میشل
- ۱۷۶..... دکتر جکیل و مستر هاید/ سزار منوتی و کارلوس بیلاردو
- ۱۹۰..... همه‌ی پسران من/ حشمت مهاجرانی
- ۲۱۹..... آخرین زمانیک/ تله سانتانا
- ۲۲۶..... باشگاه، نه تیم ملی/ جوانی تراپاتونی
- ۲۳۳..... زمانتیم را فراموش نکن/ الکس فرگوسن
- ۲۵۶..... اسب سوارها، اسب زاده نمی‌شوند/ آریگو ساچی
- ۲۷۳..... جادوگر بزرگ/ فابیو کالو
- ۲۸۵..... نامه‌ای با دو گلر/ کاس هیوینگ
- ۲۹۳..... الماس‌ها ابدی هستند/ مارچلو لپی
- ۳۰۴..... هم زیبا بمان و هم شمشیر را از رو ببلد/ آرسن ونگر
- ۳۱۶..... ژنرال/ اوتمار هیتسفلد
- ۳۲۴..... دو + دو نمی‌شود پنج/ اتو رهاگل
- ۳۳۱..... جنون شش دقیقه‌ای/ رافا بنیتس
- ۳۴۷..... کشتی بزرگ، توفان بزرگ/ ژوزه مورینیو
- ۳۶۶..... توتال بارسا/ پپ گواردیولا
- ۳۸۳..... منابع اصلی

مقدمه

احتمالاً اولین چیزی که از تماشای فوتبال آموختیم، این بود نتیجه بازی خوب همیشه مترادف با پیروزی نیست؛ این که بازی تماشایی همیشه خوشحال‌تان نمی‌کند؛ این که نتیجه بازی بد هم همیشه شکست نیست. این که بهترها همیشه برنده نمی‌شوند. این که پیروزی و قهرمانی معیار روشنی برای جمع‌بندی ناکامی و توفیق و تبیین سقوط و پرواز است، ولی پرش‌های پرشماری هم ما را نشانه رفته. پی‌رازورمز نهفته در جابه‌جایی‌های به‌ظاهر ساده رفتیم. عقب‌وجلو رفتن‌ها، افزایش و کاهش تعداد بازیکنان در یک خط یا یک منطقه در جلو و عقب میدان.

بنابراین نگاه‌مان را از چمن سبز به نیمکت مربیان برگرداندیم. از بازیکنان و ستاره‌های محبوب‌مان به سوی مردانی که همیشه هم سرشناس نبوده‌اند. همیشه هم محبوب نبوده‌اند. روی نیمکت پشت دروازه می‌نشستند. کنار زمین. گاهی خاموش و آرام مثل علی دانایی‌فرد، مربی تاج/ استقلال و گاهی بسان آلن راجرز، مربی پرسپولیس، همیشه ایستاده و برابر دوربین‌ها. بعدها از خود پرسیدم نخستین مربیانی که شناختیم چه کسانی بودند؟ آن‌ها را برای چه به یاد می‌آوریم؟ پیروزی تیم‌های‌شان اهمیت داشتند یا بازی‌هایی که ارائه دادند؟

شخصیت‌شان قوی بود یا هوش فراوانی داشتند؟ ستاره‌های بزرگی در تیم‌شان بازی می‌کردند یا با دست خالی جلو می‌رفتند؟ مدیر بودند یا مربی؟

نخستین مربی ایرانی‌یی که شناختم حسین فکری بود؛ در کسوت مربی تیم ملی، زمانی که کراوات می‌زد و کت و شلوارهای آراسته می‌پوشید. شیرین‌سخن بود و نغزگو. نویسنده و دست‌به‌قلم. اهل نیش. اهل نوش. شجاع. دریادل. اهل نق زدن. نیش زدن. فکری افتخارآفرین بود — با راه‌یابی تیم ملی به المپیک تورکیو — ولی در گذر زمان دریافتیم بیشتر استاد تهیج و بازی‌های روانی — در همین‌طور سیاسی — بود تا زمینه‌های تاکتیکی. باشگاه عقاب به رهبری فکری — باشگاهی که طرف‌دارش شدم و تماشاگر همیشگی بازی‌هایش — به‌رغم در اختیار داشتن بازیکنان نام‌دار و ارائه‌ی بازی‌هایی هیجان‌آور، در صف ناکامان جا گرفت در حالی که پاس با مربی‌گری حسن حبیبی و به مدد نظامی آهنین، بازی‌هایی سنجیده‌تر، نه تماشایی‌تر، ارائه می‌داد و قهرمان لیگ می‌شد. جایی که نمی‌توانستیم فوتبال هیجان‌انگیز را با فوتبال سنجیده مقایسه نکنیم. فوتبال تکیه‌داده به نام‌ها و بازی مبتنی بر احساسات‌گرایی را با فوتبال بناشده روی تاکتیک. در نیمه‌ی نخست دهه‌ی ۱۳۵۰، ورود زدراکو رایکف به فوتبال ایران نگاه ما به فوتبال را تغییر داده بود. مردان او در تیم تاج آن سال‌ها که بعدها استقلال نام گرفت، هماهنگی‌یی داشتند که نمونه‌اش را روی چمن امجدیه ندیده بودیم. فوتبال بدون تلف کردن وقت برای بازی با توپ. با حرکات دائمی بازیکنان در میدان. با جابه‌جایی. با پرهیز از دریبل‌های تماشاگرپسند و سانترهای بی‌ثمر مبتنی بر عادت.

هلموت شون آلمانی و الف رمزی انگلیسی به دلیل راه‌یابی آلمان و انگلیس به فینال جام جهانی ۱۹۶۶ مریان سرشناس اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ شدند. می‌توانستیم بخش‌هایی از بازی‌های این دو تیم را ببینیم. با جلدل و بحث درباره‌ی تفاوت حرکات بابی چارلتون در قلب سه مرد میانی انگلیس و فرانتس بکن‌باثر یکی از دو هافبک آلمان کنار وولفگانگ اوورات. دورانی که بیشتر،

خواننده‌ی فوتبال بودیم تا تماشاگر آن. وقتی مجله‌ها و روزنامه‌ها از هلنیو هررا به عنوان استاد دفاع در فوتبال یاد کردند، به خواندن قناعت کردیم. تماشای بازی‌های اینتر عصر او بعدها هم به دشواری میسر شد. به ندرت بازی‌یی از مردان بیل شنکلی در لیورپول دیدیم. سال ۱۹۷۰ ماریو زاگالو را روی نیمکت تیم رئالی بوزیل شناختیم. با تماشای چهره‌اش روی صفحه‌ی تلویزیون با آغاز پخش‌های مستقیم مسابقات فوتبال، می‌دانستیم او بدون پله، توستانو، جرزیو، کارلوس آلبرتو و جرسون نمی‌توانست مربی تیم قهرمان جهان شود. نه، نمی‌توانست.

سال‌های اولیه‌ی دهه‌ی ۱۹۷۰ با تماشای آژاکس سحرآور به رهبری رینوس میشل و بعد استفن کوچ سپری شدند. دورانی که در یوهان کرایف، جانی رپ و بری هولشوف چیزی بیش از سریع دویدن و استادانه ضربه زدن جلب نظر می‌کرد. چیزی با اهمیت‌تر از پیروزی، هلندی‌ها هماهنگی حیرت‌انگیزی داشتند و صف‌نشدنی؛ توصیف‌ناپذیر. تیم ملی هلند در فینال جام جهانی ۱۹۷۴ مغلوب آلمان غربی شد، ولی جایگاه تاریخی‌اش محفوظ باقی ماند. خوشبختانه تاریخ فقط به فاتحان تعلق نگرفت. چنان که طراوت نمایش بوزیل تله سانتانا، به‌رغم سقوط در جام جهانی ۱۹۸۲ برابر ایتالیا، فراموش نشد. رویکرد تله سانتانا اهمیت خود را پیدا می‌کرد. پررنگ‌تر می‌شد. بعدها با وجود سفارش ستاره‌های یوونتوس، برنامه‌های مارچلو لیپی را نادیده نگرفتیم. می‌دانستیم الکس فرگوسن بزرگ‌تر از بازیکنانش است. می‌دانستیم چلسی بدون ژوزه مورینیو پس از نیم‌قرن قهرمان لیگ نمی‌شد. می‌دانستیم بارسلونا بدون پپ گواردیولا و اعتقادش به فلسفه‌ی توتال فوتبال، عصر طلایی دیگری را تکرار نمی‌کرد. بنابراین، پرسش سیستم‌ها چگونه قوام گرفتند و روند دگرگونی روی چمن سبز چگونه بوده را، تکرار کردیم. تکرار و تکرار.

انگاره‌ی اولیه‌ی این کتاب بر تافته از تحلیل‌های تاکتیکی بود. این که تیم‌های اولیه‌ی تاریخ با تعداد پرشمار مهاجم و تعداد انگشت‌شمار مدافع بازی

می‌کردند. این‌که سیر تطور تاکتیکی چه بوده. رویکرد تاکتیکی در چه ادواری تغییر کرده و تاریخ فوتبال چگونه ورق خورده. مریمان مورد بحث یا جایگاه تاکتیکی برجسته‌ای دارند یا اهمیت تاریخی ویژه‌ای. ترتیب ارائه‌ی آن‌ها در فصل‌های کتاب مبتنی بر تقدم تاریخی است و می‌توان از دورانی به دوران دیگر با نثری پیوستگی تاریخی، به روند تغییرات تاکتیکی از عصری به عصر دیگر دست یافت. نخستین مربی ارائه شده هربرت چاپمن انگلیسی در دهه‌ی ۱۹۲۰ است و آخرینش پپ گواردیولا در آغاز دهه‌ی ۲۰۱۰. مریمانی که می‌توانستند در رده‌های بعدی مورد اشاره قرار بگیرند عبارت‌اند از: نرو روکو، جاک استاین، بیل شنکلی، باب بیللی، رایان کلاف، هلموت شون، ادو لانتک، ارنست هاپل، یوهان کرایف، بابی راسون، انزو بیرزوت، امه ژاکه و لوئیس فن گال.

امیدوارم خوانندگان ناآشنا با تاریخ فوتبال ایران و آسیا از دیدن نام حشمت مهاجرانی در سیاهه‌ی ارائه شده، تعجب نکنند. این کتاب بدون پرداختن به فوتبال ایران با حفره‌ای خالی در قرار گرفتن فوتبال آسیا در ویرترین جهانی روبه‌رو می‌شد. جایگاه مهاجرانی میان مریمان آسیایی یگانه است. پیش از او اکثر تیم‌های آسیایی در دیدارهای مقدماتی جام جهانی غایب بودند و نمایندگان راهی شده مسیر کوتاهی را طی می‌کردند. کره جنوبی برای راه‌یابی به مسابقات جام جهانی ۱۹۵۴ فقط با ژاپن روبه‌رو شد. کره شمالی برای راه‌یابی به جام جهانی ۱۹۶۶ فقط از سد استرالیا گذشت. اسرائیل فقط با انجام دو بازی با نیوزلند و دو دیدار با استرالیا راهی جام جهانی ۱۹۷۰ شد. آسیایی‌ها از جمله ایران، در جام جهانی ۱۹۷۴ در مصاف با استرالیا ناکام ماندند. مهاجرانی اولین نماینده‌ی واقعی آسیا را راهی جام جهانی کرد. او تیمش را در مصاف با همسایه نمایندگان قاره‌ی آسیا به علاوه استرالیا، در ویرترین جام جهانی جای داد. او برای اولین بار تیمی از غرب آسیا را راهی جام جهانی کرد. او در ایران با ساماندهی تیم‌های ملی جوانان، بنایی نو در انداخت و رکورد قهرمانی در آسیا بر جای گذاشت. انجام یک گفت‌وگوی مفصل با او و مرور بازی‌های تیم ملی به رهبری او، ترکیب بخش او در این کتاب است.

اگر چارچوب کتاب اجازه می‌داد به دنیای مری‌گری زدراکو رابکف هم می‌پرداختم، همین‌طور به حسین فکری و پرویز دهداری. شاید روزی روزگاری دیگرانی به توصیف اهمیت آن‌ها در تاریخ فوتبال ایران پردازند و گوهرهای نایاب را دوباره صیقل بدهند. امیدوارم این سطور سیاه‌شده‌ی مقدمه نگاه جامع‌تری به دنیای پررمزوراز مریان قلمداد شوند. آغازی برای مکاشفه‌ی بیشتر، که این قصه پایان‌ناپذیر است.

حمیدرضا صدر

تهران، پاییز ۱۳۹۰

هربرت چاپمن مردی که می‌خواست سلطان باشد

با ورود به سالن اصلی استادیوم انمارات، اولین چیزی که جلب نظر می‌کرد مجسمه‌ی نیم‌تنه‌ای برنزی بود. مجسمه‌ی تیره‌ی مردی با کت و کراوات. اگر اهل هنر بودید، شاید درمی‌یافتید که آن نیم‌تنه اثری است از جیکوب اپستین، مجسمه‌ساز مشهور. اگر اهل هنر نبودید، تبسم نقش بسته بر صورت پیکره توجه‌تان را جلب می‌کرد. تبسمی شیرین. این مجسمه‌ی هربرت چاپمن است. مربی‌یی با عنوان «مردی که آرسنال را ساخت». معمار فوتبال بریتانیا در فاصله‌ی جنگ جهانی اول و دوم. مردی که پیروزی و اقتدار مدیریتی را در آرسنال گره زد و هر یک را الهام‌بخش دیگری کرد؛ تکمیل‌کننده‌ی هم. آن هم در دورانی که محافظه‌کاریِ مفرطِ گریبان اتحادیه‌ی فوتبال انگلیس را چسبیده بود. در عصری که آرسنال درجا می‌زد. بدون جام. بدون افتخار. چاپمن وارد شد. همه‌چیز را زیرورو کرد. آرسنال پوست انداخت. نو شد. درونی و بیرونی. ظاهر و باطن. جوراب‌های سیاه جای‌شان را به جوراب‌هایی با حلقه‌های آبی و سفید دادند. آستین پیراهن‌ها، با این توجیه که رنگ سفید حین دویدن بهتر دیده می‌شوند، پیش از بازی با لیورپول در مارچ ۱۹۳۳، سفیدرنگ شدند. روی پیراهن بازیکنان